

سپیده آماده

یکی از مؤلفه‌های سری چهارم پایتخت، حضور گسترده شخصیت «رحمت» بود، کاراکتری که از سری دوم سریال با عنوان «رحمت خروس باز» وارد سریال شد. با اینکه حضور «رحمت» در سری دوم پایتخت به یکی دو قسمت محدود شده بود اما تأثیر گذاری نقش باعث شد که نویسندگان سریال در سری‌های بعدی باز به فکر این کاراکتر محبوب باشند و این شد که در سری سوم پایتخت با پر رنگ تر شدن کاراکتر رحمت روبه‌رو شد. این شخصیت با حضور مستمر در تمام قسمت‌های سری چهارم پایتخت نام خود را در میان بر طرفدار ترین کاراکترهای سریال جای داد. رحمت با شیرین کاری‌ها، نوع پوشش عجیب و غریب، گرم‌های آنچنانی و سادگی هایش خاطره ز زیبایی در ذهن مخاطبان سریال پایتخت بر جا گذاشت. به همین بهانه گفت‌وگویی با هومن حاجی عبداللهی داشتیم تا به کاراکتر رحمت و روزهای تولید سریال پایتخت بیرسیم.

آقای حاجی عبداللهی! در ابتدای صحبت می‌خواهم از روزی بگوئید که کاراکتر «رحمت خروس باز» سریال پایتخت به شما پیشنهاد شد. فصل ۲ پایتخت در قسمتی که نقی و ارسطو و بابا پنجلی در رستوران گیر می‌افتادند و در آن رستوران در یک مسابقه تلوویزیونی شرکت می‌کردند، قرار بود من نقش مجری آن مسابقه را بازی کنم، که من این پیشنهاد را قبول نکردم و پس از آن آقای تنابنده به آقای مقدم پیشنهاد دادند که من نقش «رحمت خروس باز» را بازی کنم و این اتفاق افتاد و من از آنجا وارد پایتخت شدم.

آشنایی شما با آقای تنابنده از کجا شکل گرفته بود؟

آشنایی من و آقای تنابنده به دهه ۷۰بازی‌های گرده، زمانی که من با دانشجویان هنر و معماری همکاری داشتم، محسن ورودی سال ۷۳ دانشکده هنر و معماری بود و ما از آنجا با هم آشنا شدیم. پس از آن ماجرا و در سال ۸۲ در فیلم سینمایی «چند میگیری گریه کنی» که نوشته محسن تنابنده بود، بازی کردم.

دیگر چه کسانی در دهه ۷۰ در گروهتان بودند؟
جز محسن تنابنده و محمد میرعلی اکبری نسی چند از بازیگران دیگر هم بودند که یکی از آنها محمدرضا علیمردانی خودمان است که نقش بانو را بازی می‌کرد.

از همان دفعه اولی که نقش «رحمت خروس باز» به شما پیشنهاد شد، چه مؤلفه‌هایی در این نقش دیدید که چوتختان را جلب کرد؟

رحمت خصوصیات جذابی داشت، گرم خاصی برای این کار در نظر گرفته بودند که روی من انجام شد. لپچه مازنی که خودم سال‌ها در رادیو تجربه اجرای آن را داشتم هم به نقش اضافه کردم. محسن جنس بازی من را می‌شناخت و در این مسیر هدایتم کرد و سرانجام توانستم به نقش رحمت برسیم.

در واقع سابقه رادیویی شما هم نقش مهمی در ایفای نقش رحمت داشت.

من از سال ۷۱ کارم را با بازیگری آغاز کردم، در رادیو هم بازیگری می‌کردم و در تلویزیون هم بازی داشتم اما به هر حال اتفاقی افتاد که اجراهای من بیشتر از بازی‌هایم شد و مردم بیشتر من را در قالب مجری شناختند. زمانی هم که به جای عروسک پنگول حرف زدم مردم دیدند که در قالب صدایپشه هم می‌توانند به من اعتماد کنند اما در اصل کارهای بازیگری من باعث شد که محسن تنابنده این نقش را به من پیشنهاد بدهد و من این کار را انجام بدهم.

گفتید از سال ۷۱ فعالیت بازیگری‌تان را آغاز کردید، چه پروژه‌های بود؟

من کارم را از تئاتر آغاز کردم. ابتدا پروژه‌های دانشجویی و پس از آن پایم به تئاتر شهر باز شد و کار تک پرسوناژ ایاس در سال ۷۹ را بازی کردم که تک بازیگر کار بودم و ۴۵ دقیقه زمان اجرا بود که در سالن شماره ۳ تئاتر شهر اجرا رفت. از آن به بعد کارهای مختلفی را انجام دادم، پس از آن توسط دوستان تئاتری به رادیو معرفی شدم و از رادیو هم کار بازیگر نمایشنامه‌های رادیویی را انجام می‌دادم و کم کم تلویزیون و اجرا و صدایپشگی و این‌ها هم که در خدمت شما هستم.

حضورتان به عنوان هد در عرصه‌های مختلف هنری، خودتان به کدام حوزه علاقه بیشتری دارید؟

بازیگری می‌کنم و از همان ابتدا هم بازی کردم و از این به بعد هم بازی خواهم کرد. پایتخت از آن دسته کارهایی است که به هیچ عنوان نمی‌شود به پیشنهادش نه گفت به دلیل سبکهای که این سریال دارد و مردم از سری اولش مجموعه‌های می‌دیدند و زمانی که آدم در چنین سریال بازی می‌کند مطمئن است که کار دیده می‌شود و با شناختی که از آقایان تنابنده، مقدم، الوند و وارسته دارم، صد در صد تصمیم می‌دهد که زحمات به نتیجه می‌رسند. کاری که متنم و از کارگردانی و بازیگران خوبی دارد و مردم هم به آن اقبال نشان می‌دهند و رکورد تماشاگران تلویزیون را هم می‌زند.

حضورتان در عرصه تئاتر در سال‌های گذشته به چه صورت بوده است؟

آخرین کار تئاتر من سال ۸۲ بود در تالار وحدت، خسیس مدرن را کار کردم و بعدش کار نکیردم در یکی دو تاتر نمایشنامه‌خوانی حضور داشتم اما فعلاً تئاتر کار نمی‌کنم چون اگر بخوام ارتزاق خودم را از تئاتر پیش ببرم یا در بسته روبه‌رو می‌شوم چون در آمد تئاتر کفاف تأمین معاش یک انسان مجرد را هم نمی‌دهد چه رسد به متأهل. اما اگر زمانی از نظر مالی نیازی به کار کردن نداشته باشم و کاملاً تأملی باشم، بار دیگر به دنبال بازی در عرصه تئاتر که کار دلخواهم است خواهم رفت.

شما در سری اول سریال حضور نداشتید اما به رغم حضور محدود در سری دوم توانستید جای خود را دل مخاطبان سریال باز کنید، از مؤلفه‌های کاراکتر رحمت بگوئید که توانست آنقدر با اقبال عمومی روبه‌رو شود.

دقیقاً نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد، با متنی که دوستان نوشته بودند و با طراحی محسن، رحمت با همان یک قسمت توانست توجه مخاطبان را به خود جلب کند. اتفاقاً خود آقای تنابنده هم به من گفت وقتی آن یک قسمت را بازی کردی و رفتی همه به من می‌گفتند که این شخصیت چی شد و چرا

ادامه پیدا نکرد و برای پایتخت ۳ تصمیم گرفتند که باز هم رحمت را به همراه گروه داشته باشند، این شد که رحمت در هشت قسمت از سری سوم پایتخت حضور پیدا کرد که با به دنیا آمدن فرزندم مصادف شد و من نتوانستم تا پایان کار همراه گروه باشم اما در جریان تولید پایتخت ۴ همان اول محسن از من قول گرفت که تا پایان کار همراه گروه باشم تا نقشم ادامه پیدا کند.

مؤلفه‌های شخصیتی رحمت به نظر شما چه بوده است؟

شخصیت‌های کار پایتخت و شخصیت‌هایی که محسن تنابنده طراحی می‌کند، شخصیت‌های چرک و تمام سیاه و منفی نیستند که ببینده از دیدن این شخصیت‌ها خوشش نیاید. همه شخصیت‌های این سریال با همه ویژگی‌هایی که دارند آدم‌های واقعی دور و بر ما در طول زندگی هستند، آدم‌هایی که خیلی اوقات اشتباه می‌کنند، اما آدم ازشان بدشان نمی‌آید و می‌تواند ببخشدشان، یک سری از این کاراکترها ویژگی منحصر به فردی دارند که امکان دارد با اینکه مردم یک سری کارهای بد ازشان می‌بیند باز هم دلنشین باشند، مانند بانو که کاراکتر دلچسبی نبود اما شیرین بود و کسی از او بدش نمی‌آمد. شخصیت رحمت هم به همان گونه است، یک آدم توکیسه و تازه به دوران رسیده و عشق پول که در شرایط مختلفی می‌بینیم چه مسائلی باعث شده است که این فرد به اینجا برسد و چه کمبودهایی داشته است و خانواده‌اش در اجتماع چه سطحی داشته‌اند. به همین دلیل هم هست زمانی که رحمت درد دل می‌کند، مخاطب با او همذات‌پنداری می‌کند. این اتفاقی است که برای همه شخصیت‌های پایتخت می‌افتد.

در ای رسیدن به نقش رحمت چه روندی را برپیش گرفتید؟

فیلمنامه را خواندم، شخصیتی را تجسم کردم و بهش فکر کردم و صحبت‌های مداوم با طراح و کارگردان و بازیگران برای درآوردن زیر و بم نقش و اتفاق‌هایی که می‌افتاد برای اینکه یک نقش درست از آب دربیاید.

آیا معادل‌هایی از کاراکتر رحمت را در زندگی‌تان دیده‌بودید؟

در همان لوکیشنی که کار می‌کردیم از لحاظ تیپ ظاهری یکی دو نفر را دیدم که خود رحمت بودند. جالب اینجاست دیگران کسانی را که از نظر ظاهر خیلی شبیه رحمت بودند، به من نشان می‌دادند می‌گفتند این رحمت است. اتفاقاً یکی از این افرادی که خیلی شبیه رحمت بود با همان پشت مو همان مدل پوشش، سر لوکیشن ما آمد و صبح تا عصر کار را تماشا کرد، فردی که انگار خود رحمت بود.

گفت‌وگو

گفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۳۸



گفت‌وگوی «جوان» با هومن حاجی عبداللهی بازیگر نقش «رحمت» سریال پایتخت ۴

همه می‌گویند بیارم ناپلئونی ره؟!!

کدام خصوصیت رحمت شبیه خود شما بود؟

سادگی‌اش، رحمت در عین اینکه لباس‌های ابق و جق می‌پوشد، دوست دارد در اجتماع به نظر برسد و پول پرست است اما سادگی‌هایی را در دلش دارد، به همه کمک می‌کند، ماشینش را در اختیار خانواده نقی قرار داده است. به قول خودش آژانس آنها شده است و اینها هم مؤلفه‌های سادگی رحمت هستند که به دل می‌نشیند.

بند دو نکته خوب در پاسختان اشاره کردید، رحمت تمام وقت مسئولیت حمل و نقل نقی و خانواده‌اش را بر عهده داشت. کاری که شاید اعضای خانواده نقی به دل نداشتند، چرا؟

این همه نشان مهربانی رحمت بود. یکی دیگر اینکه نقی معمولی آنقدر آدم حاشیه‌دار و هوچی‌گری است که هر کس وارد زندگی می‌شود، باگیر مشکلات و مسائل او می‌شود و رحمت هم از این قضیه مستثنی نیست و شاید نقی در ابتدای کار برای اینکه از طریق هما که عضو شورای شهر بود، تازوند ز بندی انجام دهد و پول بیشتری به دست بیاورد رابطه‌اش را با نقی و خانواده‌اش گسترده‌تر کرد، اما آنقدر نقی همه را درگیر مشکلات شخصی و خانوادگی خودش می‌کند که همه به ناچار مجبور و به حل مشکلات نقی بپردازند.

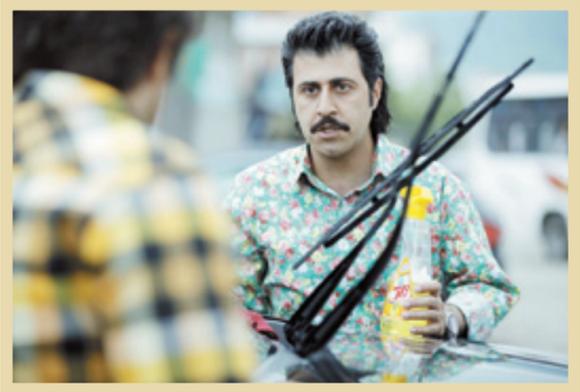
مؤلفه مهم دیگر کاراکتر رحمت، پوشش بود، از المان‌های طراحی لباس این کاراکتر بگوئید.

خوبی طراحی لباس رحمت این بود که غلو شده نبود، مخاطب این سیبل و پشت مو و آن لباس‌ها را می‌دید و خیلی راحت می‌پذیرفت، رحمت تیپ نبود و کاراکتر نبود، تیپ یعنی یک قالب شخصیتی بدون هیچ زیر و بم اما رحمت کاراکتر بود، شخصیتش بالا پایین داشت و ناراحتی و شادی و پیروزی و همه چیز در شخصیت‌پردازی او دیده می‌شد و با مخاطب ارتباط برقرار می‌کرد.

طراح صحنه و لباس ما هم خانم آرزو غفوری بود که با تعامل با آقای تنابنده این لباس‌ها را طراحی می‌کردند. بیشتر لباس‌های رحمت را از چین تهیه کرده بودند و می‌گفتند ما در بازارهای چین قدم می‌زدیم و هر پیراهن ابق و جق نابلهویی که می‌دیدیم با شوق و ذوق می‌گفتمیم این لباس، لباس رحمت است.

خب چرا لباس‌های عجیب‌اخصاصاً برای رحمت انتخاب می‌شد؟

خب شما فکرش را بکنید چنین شخصیتی با چنین طرز فکری چه لباسی می‌توانست بپوشد، رحمت خیلی دوست دارد جلب توجه کند و به همین دلیل



می‌بینید، چه می‌گویند؟

با از شاسی بلند می‌گویند یسا می‌گویند بیارم ناپلئونی ره، مردم خیلی شخصیت رحمت را دوست داشتند و کبودی‌های نقش اصلاً به نظر شان نیامده است و فقط شیرینی نقش و لباس‌ها و گرمیش را مد نظر دارند.

برخی معتقدند که قصه در سری چهارم پایتخت به استحکام سری‌های پیشین نبود، نظر خود شما در این باره چیست؟

به نظر من سری چهارم پایتخت هم قصه محکمی داشت، ما در سال‌های گذشته در ۱۳ قسمت سریال را تمام می‌کردیم اما امسال به ۲۱ قسمت رسیدیم، ما ۵ تا ۶ قسمت قصه را جلو بردیم و مقدمه‌ای را بیان کردیم تا قصه واقعی از قسمت ۷ و ۸ تازه شروع شود که این خانواده با خانواده بانو وصلت کنند و صحبت‌های زمین و ساخت و ساز جلو برود.

محوریت سری چهارم بیشتر بر پایه کاراکترهای داستان بود.

درست است، پایتخت مدلش این است که مردم کاراکترهایش را می‌شناسند و دوستان دارند و با آنها ارتباط برقرار می‌کنند و خوششان می‌آمد که خواستند ادامه پیدا کند.

آقای حاجی عبدالهی کاراکتر رحمت شغل نداشت، معاشش را چطور تأمین

د

شیرینی نقش رحمت و شیرینی سریال پایتخت هم برای ما همان شیرینی معروف ناپلئونی بود، که هم سر بازی‌های والیبال این اتفاق افتاد و تیم والیبالمان به پیروزی‌های بسیاری دست یافت و هم جریان مذاکرات هسته‌ای.

آن روزها در شبکه‌های اجتماعی مختلف استیکر ناپلئونی را بیارم ساخته شد و میان مردم دست به دست چرخید و پس از آن هم توافقات هسته‌ای شد که اتفاق بسیار شیرین و خجسته‌ای برای بچه‌های پایتخت و همه مردم بود

از لباس‌هایی استفاده می‌کند که بیشتر به نظر بیاید شاید چنین آدم‌هایی در جامعه چندان به نظر نیایند اما با استفاده از لباس‌های اینچنینی بیشتر بر سر زبان‌ها می‌افتند، رحمت هم با این لباس‌ها می‌خواهد در اجتماع سری در سرها در بیاورد و سبقه نامناسبش را کم‌رنگ کند.

رحمت سابقه زندان رفتن هم داشت. درست است؟

بله از پایتخت ۳ به بعد رحمت ۸ ماه زندان رفته بود برای چک‌های بی‌محلّی که کشیده بود همان که در دیالوگ درد دل با نقی مطرح می‌کند مبنی بر اینکه: «چند تا از دوستان دورمو گرفتیم، یه سیگار روشن کردن یه دور که سیگار چرخید دیدم زندگیم رفته و چام دست مردهم خودم پشت میله‌های زندان.» در واقع سرش را کلاه گذاشته بودند و از سادگی‌اش سوءاستفاده شد.

یکی از مؤلفه‌های سری چهارم سریال پایتخت، پررنگ شدن کاراکتر رحمت است، رحمتی که در سری دوم و سوم در سکانس‌های محدودی حضور داشت، در سری چهارم یکی از کاراکترهای اصلی داستان است، به نظر شما چه عاملی باعث افزایش نقش رحمت شد؟

در سری دوم هم دوستان علاقه‌مند بودند که حضور رحمت بیشتر باشد اما من به دلیل به دنیا آمدن فرزندم نتوانستم به طور کامل در خدمت گروه باشم اما در سری چهارم آقای تنابنده از من خواست تا پایان کار همراه گروه باشم و من پذیرفتم و سه ماه سر کار ماندم و این اتفاق افتاد برای شیرینی رحمت و اینکه مردم خیلی رحمت را دوست داشتند و با او ارتباط برقرار کرده بودند.

باز خورد‌هایی که پس از سریال پایتخت داشتید از سری دوم تا سری چهارم؟

مرد خیلی به من لطف داشتند، شیرینی نقش رحمت و شیرینی سریال پایتخت هم برای ما همان شیرینی معروف ناپلئونی بود، که هم بسر بازی‌های والیبال این اتفاق افتاد و تیم والیبالمان به پیروزی‌های بسیاری دست یافت و هم جریان مذاکرات هسته‌ای. آن روزها در شبکه‌های اجتماعی مختلف استیکر ناپلئونی را بیارم ساخته شد و میان مردم دست به دست چرخید و پس از آن هم توافقات هسته‌ای شد که اتفاق بسیار شیرین و خجسته‌ای برای بچه‌های پایتخت و همه مردم بود. عکسی هم گروه در روز انجام توافقات هسته‌ای منتشر کرد که همه گروه شیرینی ناپلئونی می‌خورند البته بعد از افطار، این شد که شیرینی ناپلئونی شیرینی شیرینی معرفی شد که همراه پیروزی‌های ورزشی و سیاسی مردم بود.

الان مردم زمانی که در خیابان شما را

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۴۵۹۳

در صدی کار می‌کردیم و کار به جایی رسید که برخی از همکاران سر کار از شدت گرما گریه می‌کردند. هوا خیلی گرم بود و در آن روزها سختی‌های بسیار کشیدیم در آن گرما و با زبان روزه کار کردیم.

خاطراتی از پشت صحنه پایتخت ۴؟

یکی از خاطرات ما زمان پخش سریال بود که ما معمولاً زمان شام گروه را همزمان با پخش سریال می‌گذاشتیم و پس از آن کار را تعطیل می‌کردیم و بای تماشای سریال می‌نشستیم. روزهای آغاز

سریال هم روزهای بسیار خوبی بود.

کار با آقای مقدم بسیار شیرین و خوب است. یک تجربه تکسراژ نشدنی که کمتر با سایر کارگردانان‌ها می‌شود تجربه‌اش کرد.

به نظر تان مؤلفه کارگردانی آقای مقدم چیست که همه مجموعه‌ها بشناسن با اقبال مخاطبان روبه‌رو می‌شود؟

آقای مقدم کارش را بلد است و سعه صدر و صبر دارد و به هر قیمتی کار نمی‌کند.

آقای حاجی عبداللهی چه خبر از پنگول؟

برنامه رنگین کمان تولید شده و من هفته‌ای یک روز می‌روم سر ضبط برنامه و در طول هفته سه روز پخش برنامه داریم. اگر گویندگی عروسک انجام می‌دهم تنها به دلیل تهیه‌کننده این کار آقای کلاه است و صرف دوستی که با ایشان دارم سر رنگین کمان می‌آیم و اگر تهیه‌کننده برنامه عوض شود من تمایلی برای این کار ندارم. کار من از ابتدا بازیگری بوده است و اصلاً دغدغه من برای ورود به عالم هنر بازیگری بوده است.

دوست دارید بازیگر را در چه مدیومی ادامه دهید؟

من تا به امروز سه تا کار سینمایی داشتم «چند میگیری گریه کنی»، «اگه می‌تونی منو بگیر» و «آختابوس» یکی در حوزه کودک بود و دوتای دیگر در حوزه کمدی، اتفاقی که در ایران و اکثر کشورهای جهان می‌افتد این است که زمانی که یک نفر در یک ژانر و یک نقش خوب می‌درخشد، پس از آن نقش‌های مشابه به او پیشنهاد می‌شود و هیچ کس ریسک نمی‌کند که روی یک کمدین سرمایه‌گذاری کند و یک نقش جدی به او بدهد. کما اینکه من کمدین نیستم و خودم را کمدین هم نمی‌دانم. من یک بازیگر هستم و هر نقشی هم به من بدهند بازی‌اش می‌کنم، اما ۲۶ قسمت سریال شبکه پنج را پس از سری دوم پایتخت بازی کردم که به من پیشنهاد شد و نقش یک



کفتر باز بود. صد در صد مشخص بود که با چه کلیشه‌ای برای ایفای این نقش به دنبال من آمده بودند، من هم با اولین تماس نه گفتم و کار را رد کردیم. اگر کلیشه شکسته شود و اتفاقی بیفتد که یک بازیگر بتواند همه نقش‌ها را در ژانرهای مختلف تجربه کند، ایده‌آل‌ترین حالت بازیگری است.

اگر بخواهید بازیگر و اجرای زنده را با هم قیاس کنید چه می‌گویید؟

اجرا با بازیگری متفاوت است. مجری در قالب خودش یک برنامه را اجرا می‌کند و قالب و شخصیت را در طول اجرا تغییر نمی‌دهد اما در بازیگری بازیگر باید هر بار در یک قالب ایفای نقش کند. حداقل در تلویزیون ما به این صورت است، اگر یک مجری بتواند در زمان اجرا از بازی هم استفاده کند بهتر است.

برنامه خودتان برای آینده است؟

من بازی را به اجرا ترجیح می‌دهم، فعلاً ترجیح می‌دهم استراحت کنم و به ضبط رنگین کمان مشغول باشم. ترجیح می‌دهم منتظر بمانم تا کاری که بتواند راضی‌ام کند به من پیشنهاد شود. یکی دو تا پیشنهاد سریال به من شده است که قطعاً پاسخخ منفی است. احساس می‌کنم که کارها به دلم نشستند است. پایتخت آدم را بدعادت می‌کند و توقع آدم را بالا می‌برد و باعث می‌شود که آدم ریسک‌کنند هر کاری را قبول کند، حتی اگر برای ارتزاق باشد که من ترجیح می‌دهم منتظر کار خوب بمانم.

آقای حاجی عبدالهی از اتفاق‌هایی که پس از شهرت رخ می‌دهد، بگوئید.

برای زندگی خصوصی من هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است، من زندگی فوق‌العاده بستمی دارم و رفقت و آمد خاصی با کسی ندارم، در محافل عمومی هم حاضر نمی‌شوم و تمایلی هم

برای این کار ندارم. در اجتماع هم لطف مردم به من بیشتر شده است و بیشتر در سطح شهر باید پاسخگو باشم.

ما در دمای هوای ۴۷ درجه و طربوت ۷۵